

عشق در سینما
هیروشیما عشق من

صالح نجفی



نشر کاکا

فهرست مطالب

۷ مقدمه
۱۷ ۱- مرور فیلم
۲۳ ۲- واکاوی فیلم
۵۳ کتاب نامه
۵۵ تعایه

مقدمه

آشپز: غذاهای رژیمی ۳۰ درصد مالیات اضافی دارند، محرک‌های جنسی ۵۰ درصد. اما بر اساس آنچه دیدم باید بگویم عاشق شما نیازی به این جور چیزها نداشت.

همسر: تو چه دیدی؟ بگو، می‌خواهم بدانم. آخر کسی جز تو خبر نداشت. دل همه به حال من می‌سوخت. تو هم همین‌طور. اگر شاهی نداشتی باشم از کجا بدانم او واقعاً عاشقم بود؟

آشپز: اگر عاشقت بودی، خیلی ضروری به نظر نمی‌رسد.

همسر: اتفاقاً، خیلی ضروری است! به من بگو چه می‌دانی.

آشپز: من چیزهایی دیدم که خودت اجازه دادی ببینم.

همسر: البته. اگر کس دیگری نبود که کارهای ما را تماشا کند

از کجا می‌دانستم رابطه‌مان واقعی است؟ به من بگو چه

دیدی؟ نکند خجالت می‌کشی بگویی؟

آشپز: نه. دیدم که تورا می بوسید... جامه هایت را می کند...

همسر: من چه می کردم؟

آشپز: می دیدم که می بوسی اش. می دیدم که در آغوش می کشد...

همسر: آیا عاشقان همیشه همین شکلی معاشقه می کنند؟

آشپز: پدر و مادر من که همین شکلی معاشقه می کردند.

همسر: واقعاً؟ با چشم های خودت دیدی؟

آشپز: در سینما هم عاشقان بعضی وقت ها همین شکل رفتار می کنند.

همسر: نه، این مهم نیست.

آشپز: و در عالم خیال من (فانتزی) هم همیشه همین شکل است.

همسر: هیچ وقت حسودی نکردی؟ به ما حسودیت نمی شد؟

همسر: نمی خواستی به ما ملحق شوی؟ اگر می خواستی، حالا کمک کن.

آشپز: نه، جرجینا.

همسر: برای زنده نگه داشتن خاطره ما که در آشپزخانه تو و در

فانتزی های تو معاشقه می کردیم، حالا کمک کن.

آشپز: نه.

همسر: برای زنده نگه داشتن خاطره معاشقه پدر و مادرت،

حالا کمک کن.

اورسن ولز در گفت و گو با خوان کوبوس، میگوئل روبیو، و خوزه آنتونیو پیندا دربارهٔ اقتباس عالی اش از محاکمه ی کافکا، گفت وگویی که اولین بار در شمارهٔ ۱۶۵ کایه دوسینما در آوریل ۱۹۶۵ به چاپ رسید،* می گوید، «دوست ندارم "سکس" را روی پرده زشت و نابهنجار نشان دهم. این به خاطر اخلاق گرایی یا پاکیزه گرایی نیست؛ مخالفت من صرفاً جنبهٔ زیباشناختی دارد.» و سپس توضیح می دهد که معتقد است دو چیز هست که به هیچ وجه نباید روی پرده نشان داد: اجرای واقعی عمل جنسی و دعا به درگاه پروردگار. ولز می گوید، «وقتی بازیگری ادای عمل جنسی را درمی آورد یا وانمود می کند مشغول دعاست اصلاً باورم نمی شود. این دو چیز فوراً حضور دستگاه نمایش و پردهٔ سینما و یک مشت متخصص فنی و کارگردانی را که می گوید، "خوب است. قطع!" به یاد می آورد. و بعد می توانم تصورشان کنم که خود را آماده می کنند تا نمای بعد را فیلمبرداری کنند. درست مثل بازیگری که سعی می کند ظاهری عرفانی به خود بگیرد و مضطربانه به نورافکن نگاه می افکنند...»

شاید این مهم ترین چالش سینما باشد: عشق را چگونه باید، اگر اصلاً بتوان، روی پرده نشان داد/ بازنمایی کرد؟ و یادمان باشد، اگر سینما نبود به احتمال زیاد آدم ها به شیوهٔ دیگری معاشقه می کردند یا شاید آدم ها می بایست به فکر راه های دیگری برای

* این گفت وگویی خواندنی و مهم را رحیم قاسمیان ضمیمهٔ ترجمهٔ خود از کتاب سینمای اورسن ولز کرده است. بنگرید به جوزف مک براید، سینمای اورسن ولز؛ انتشارات سروش، چاپ اول: ۱۳۷۴.